

بررسی فقهی شرط «تناسب دفاع و تعدی» در دفاع مشروع

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۰/۸/۱۵

عادل ساریخانی*
علی درودی**

۲۹

حقوق اسلامی / سال هشتم / شماره ۳۰ / پاییز ۱۳۹۰

چکیده

تناسب در ادبیات حقوقی، هم بر تناسب میان خطر و ضرر حاصله از تهاجم با خطر و ضرر حاصله از دفاع ناظر بوده و هم بر متناسب و ضروری بودن دفاع برای دفع خطر و ضرر متعدی ناظر است. فقها عموماً درباره خطر و ضرر ناشی از تهاجم در بخش ضرر جانی، ضرر به عرض و ناموس و ضرر مالی بحث می‌کنند. همچنین، درباره متناسب بودن هر اقدام زیانبار حتی کشتن متعدی در موارد ضرورت برای جلوگیری از تعدی به جان یا عرض و ناموس نیز تردیدی نکرده‌اند. بر خلاف آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد، قتل متعدی در مقام دفاع از مال و دارایی، از دیدگاه فقیهان اسلامی به عنوان دفاع متناسب تجویز نشده است؛ ولی در صورت تجمعی و مقاومت متعدی عاقل، بالغ و مختار در مقابل مدافع و عدم بازدارندگی وی، شارع مقدس تا حد قتل را نیز به جهت حمایت از حفظ حریم امنیتی افراد، تجویز می‌کند. مدافع باید به طور متعارف و معقول اطمینان حاصل کند که اقدام دفاعی وی از جهت زیانبار بودن، بیش از مقدار لازم برای دفع متعدی نیست.

واژگان کلیدی: دفاع مشروع، تناسب، ضرورت، تعدی.

* استادیار دانشگاه قم / نویسنده مسئول (adelsari@yahoo.com).

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی (doroodi_ali@yahoo.com).

مقدمه

با توجه به مشروعیت نفس دفاع در مقابل تجاوزات، آنچه امروزه اهمیت به‌سزایی می‌یابد، بحث تناسب دفاع با حمله و تهاجم است.

آیا توسل به اقدام متقابل در اندازه‌ای که انجام گرفته، ارتباط منطقی و عقلی با تجاوز مورد ادعا داشته است؟

همان‌گونه که نهادهای دولتی نسبت به تجاوز نامشروع حساسیت و توجه خاص دارند، ادعای متقابل مدافع نیز باید به همین میزان مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد.

بر این اساس، هرچه نقش دولت و نهادهای عمومی در کنترل و نظارت بر روابط اجتماعی افزایش یابد، بحث تناسب نیز اهمیت بیشتری می‌یابد.

در تاریخ مقررات ایران، پس از تصویب قانون مجازات عمومی سابق، مقرراتی درباره دفاع مشروع پیش‌بینی شده بود. هرچند به عقیده نویسندگان و حقوقدانان آن زمان، این مقررات نیز کم و بیش از احکام مذهبی متأثر بوده است (پیمانی، ۱۳۵۷، ص ۶)؛ ولی این تأثیر غیرمستقیم در واقع به دلیل تأثیرپذیری قانونگذار ایرانی از عرف و اخلاق جامعه اسلامی بوده، نه به لحاظ تبعیت وی از احکام فقهی؛ بنابراین درباره دفاع مشروع به‌ویژه در خصوص بحث تناسب، تفاوت‌های اساسی با مقررات فقهی وجود داشت؛ برای مثال، قانونگذار دفاع از مال را در همه موارد مشروع نمی‌دانست و نهایتاً از مجموع مقررات چنین استنباط می‌شد که «دفاع از مال» فقط در مواردی مصداق می‌یابد که سرقت با شرایط ماده ۲۳۳ قانون مجازات عمومی سابق صورت گرفته باشد؛ یعنی همراه با آزار، تحدید و یا به صورت مسلحانه و در طرق و شوارع انجام گرفته باشد (صانعی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۰۱).

پس از انقلاب و ایجاد تغییرات در مقررات کیفری ایران، با مطالعه مقررات مربوط به دفاع در قانون مجازات اسلامی، هنوز هم ابهامات و اجمالاتی در این باره دیده می‌شود.

هم در ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی و هم در ماده ۶۲۷ این قانون، این‌گونه

تصریح شده است که دفاع مشروع باید با تجاوز و خطر متناسب باشد؛ ولی بند ۲ ماده ۶۱ این قانون، به جز شرط «تناسب»، مقرر می‌کند که عمل ارتكابی نباید بیش از اندازه لازم باشد.

همان‌گونه که خواهیم دید، فقها درباره دفاع شرعی، فقط به شرط اخیر اشاره می‌کنند و تناسب نزد آنان یعنی اینکه عمل ارتكابی برای دفع تهاجم، بیش از اندازه لازم نباشد؛ بر این اساس، منظور از تناسب دفاع با تجاوز و خطر، به جز شرط ضرورت، چیست؟ آیا از مقررات فعلی نیز چنین مستفاد می‌گردد که ارتكاب قتل، فقط به جهت دفاع از مال، مجاز نیست (همان‌گونه که مواد ۱۸۸ و ۱۸۹ قانون مجازات عمومی سابق به آن اذعان داشته‌اند)؟

در کشورهای اسلامی نیز که مقررات قانونی آنها کم و بیش از فقه اهل سنت متأثر است، این پرسش‌ها مطرح می‌شود. این پرسش‌ها ما را بر آن داشت تا مقررات فقهی منبع قانون مجازات اسلامی را بررسی کنیم.

در این نوشتار، سعی ما بر این است با بررسی منابع اولیه فقهی و سبب تحول آن و مطالعه تطبیقی با فقه اهل سنت در مواردی که احکام مربوط به تناسب دفاع و حمله از آن مستفاد می‌گردد، اهداف، مبانی و نظرات فقها را در این باره بیشتر مورد تحقیق قرار دهیم.

با توجه به اینکه موضوع بحث این مقاله «تناسب در دفاع» است، عموماً مفاهیم «حمله»، «خطر»، «دفاع»^{*} و «تناسب» مطرح می‌شود. بررسی و تعریف همه مفاهیم مربوط، خارج از مجال این نوشتار است؛ ولی نخست باید اصطلاح «تناسب» تبیین و تعریف گردد.

پیش از آن باید به دو نکته توجه کنیم: اول، عبارت «تناسب در دفاع» اصطلاح حقوقی

* «دفاع» به فتح دال همانند دفع، از نظر لغوی به معنای راندن و دورکردن و به گفته‌ای، راندن با زور و به کسر دال که مصدر باب مفاعله است، هم به معنای دورکردن (به معنای ثلاثی مجرد) و هم به معنای مداومت در دفاع است؛ ولی در مقام دفاع از دیگری، همراه با حرف اضافه «عن»، با «حمایت کردن» مترادف است؛ مانند فرمایش خداوند تعالی: «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ» (حج: ۳۸ / معلوف، ۱۳۶۲، ذیل کلمه «دفع» / ابن منظور، ۱۴۰۵، ذیل کلمه «دفع» / مصطفوی، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۲۲۷).

است، نه فقهی. هر چند فقهای اسلامی به مسئله «تناسب» توجه کرده‌اند؛ ولی این اصطلاح یا مفهوم معادل آن را به کار نگرفته‌اند؛ دوم، باید تفاوت اساسی مفهوم «دفاع» را با مفاهیم «مجازات»، «انتقام» و «مقابله به مثل» در ذهن داشته باشیم و همیشه در بررسی ابعاد گوناگون «تناسب»، به این تفاوت توجه کنیم.

«تناسب» در یک نگاه بدین معناست که «شدت زیان‌آوری، جان‌فرسایی و آزاردهی اعمالی که به عنوان دفاع واقع می‌شوند، با شدت تعرضی که خوف وقوع آن می‌رود، تناسب داشته باشد» (پیمانی، ۱۳۵۷، ص ۱۹۳ / عطار، ۱۴۰۳، ص ۲۱۲). طبق این تعریف می‌توان گفت مقصود از تناسب، برابری نسبی زیان و خطر حاصل از تجاوز با زیان و خطر حاصل از دفاع است.*

همان‌گونه که گفتیم، «دفاع» از دیگر موارد اقدام متقابل، متمایز است. در اینجا اقدام متقابل مدافع باید فقط در جهت دفع حمله و خطر متجاوز باشد؛ بنابراین به جز «برابری نسبی» که مورد اشاره قرار گرفت، اقدام متقابل باید در حد ضرورت بازدارندگی و دفع خطر باشد.

اصطلاح «تناسب» در منابع حقوقی، به هر دو مورد ناظر است (اردبیلی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۰۳ / واعظی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۷ / مرعشی، ۱۳۷۶، ص ۷ / باقری، ۱۳۴۳، ص ۱۱۱-۱۱۳).

در واقع از اصطلاح «تناسب» در بحث دفاع، دو مفهوم مرتبط انتزاع می‌گردد:

- تناسب میان تعدی و دفاع از حیث شدت و میزان زیان‌بار بودن هر دو؛

- متناسب بودن عمل انجام گرفته به عنوان دفاع با آنچه برای دفع این خطر لازم و ضروری است.

* در آرای مختلف شعب دیوان عالی کشور نیز معیارهای متغیری ارائه شده است که در مجموع با وقایع پرونده مطروحه متناسب بوده است. در برخی آرا این‌گونه استنباط می‌شود که مقامات قضایی تناسب را به تناسب میان دو وسیله تهاجمی و دفاعی ناظر دانسته‌اند و به تناسب اشیا و وسایل پرداخته‌اند (رای شماره ۱۵۸۸-۲۸/۷/۱۵ شعبه ۳ دیوان، رای شماره ۱۹۲۷-۶۹/۱۲/۱۲ شعبه ۳۱، رای شماره ۹۸۰-۷۱/۹/۱۴ شعبه ۲۷ دیوان و رای شماره ۲۰/۷۱-۶۹/۷/۱ شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور) و برخی تناسب را بر تناسب زیان وارده از سوی متجاوز، ناظر دانسته‌اند (رای شماره ۱۱/۲۴۶-۷۰/۴/۱۱ شعبه ۱۱ دیوان) (بازگیر، ۱۳۷۶، ص ۶۰۶). به نظر می‌رسد مقایسه میان وسایل به کاررفته به وسیله مهاجم و مدافع یا مقایسه میان خسارات حاصل از اقدام این دو نفر، کوششی است برای کشف «تناسب» به معنای حقوقی کلمه. به همین دلیل استدلال‌های صورت گرفته در آرای مذکور، به همان دعوی ناظر است.

ماده ۱۵ قانون مسئولیت مدنی،* تناسب را دقیقاً در معنای دوم به کار برده است. با مطالعه کتب و مقالات حقوقی در این باره مشاهده می‌شود که براساس مفاد این ماده، خسارت وارده از سوی مدافع باید با «دفاع» متناسب باشد تا دفاع مشروع تلقی شود (اردبیلی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۶)؛ بنابراین در مجموع می‌توان گفت منظور از «تناسب»، معقول و متعارف بودن اقدام دفاع‌کننده است، به گونه‌ای که میان ضرر واردشده از خطر مهاجم و اقدام دفاع‌کننده، تعادل نسبی برقرار باشد. این تعادل نسبی، هم شامل نوع اقدام متقابل و هم مقدار اقدام صورت گرفته از جهت شدت زیانبار بودن می‌گردد.

۱. مبانی «تناسب» در منابع فقهی

همان‌گونه که اشاره شد، دفاع امری غریزی و فطری است. از سوی دیگر، تمایل به عدالت و قبح تجاوز از حدود آن نیز امری فطری می‌باشد. روشن است تجاوز از حد لازم برای دفاع، خلاف عدالت بوده و قبیح می‌باشد. قباحت و ضمان‌آور بودن تجاوز از حد لازم دفاع، از دستورات و عمومات بسیاری از آیات و روایات استنباط و استخراج می‌گردد.

۱-۱. قرآن کریم

یک. آیه شریفه «فَمَنْ اغْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ؛ هرکس به شما ستم و تجاوزی بنماید، مانند خودش با وی رفتار کنید» (بقره: ۱۹۴)، بیانگر لزوم تعادل و برابری میان تجاوز و اقدام متقابل است. دفاع نیز یکی از موارد اقدام متقابل است؛ به ویژه که خداوند در ادامه آیه شریفه بلافاصله می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ از خدا بترسید! خداوند با پرهیزگاران است». از عبارت اخیر این‌گونه استنباط می‌شود که خداوند تبارک و تعالی در مقام نهی از اقدام متقابل بیش از مثل می‌باشد (عبدالطوب، ۱۹۸۳، ص ۲۴۹).

* ماده ۱۵ ق.م.م: «کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارت بدنی یا مالی شخص متعدی شود، مسئول خسارت نیست، مشروط بر اینکه خسارت وارده بر حسب متعارف، متناسب با دفاع باشد».

دو. آیه شریفه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ اگر دو طایفه از مؤمنان با یکدیگر جنگ کردند، آنها را صلح دهید؛ ولی اگر یکی از آنها بر دیگری ستم کرد، با طایفه ستمکار بجنگید تا پیرو امر خدا گردند. اگر این طایفه نیز دست از ستم برداشتنند، میان این دو با عدالت مصالحه کرده، قسط را برقرار نمایید. خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد» (حجرات: ۹)، درباره مقابله با اهل بغی و ظلم یکی از طوایف نسبت به طایفه دیگر بوده، نشانگر این معناست که اقدام متقابل در برابر طایفه باغی، صرفاً دفاعی است و از عبارت «حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ؛ ... تا پیرو امر خدا گردند» معلوم می‌شود که مجوز اقدام دفاعی تا زمانی است که گروه باغی به جای خود بنشیند.

سه. آیات شریفه: ۱. «وَلَوْ لَادْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ اگر خداوند بعضی مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌نمود، فساد زمین را فرامی‌گرفت؛ ولی خداوند در خصوص جهانیان صاحب فضل (و کرم) می‌باشد» (بقره: ۲۵۱)؛ ۲. «وَلَوْ لَادْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ اگر خداوند بعضی مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌نمود، صومعه‌ها، دیرها، کنیسه‌ها و مساجدی که نماز و ذکر خدا در آن بسیار می‌شود، همه خراب می‌شدند» (حج: ۴۰).

در تفسیر عبارت «وَلَوْ لَادْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ» در این دو آیه شریفه مطالب گوناگونی بیان شده است؛ از جمله اینکه خداوند تعالی مسلمانان را این‌گونه یاری می‌کند که کفار با یکدیگر ستیز نموده، یکدیگر را دفع می‌نمایند و این امر باعث می‌شود شر و فساد آنها به مسلمانان سرایت نکند* (مشهدی قمی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۹۶).

* طبق روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، تفسیر این آیه چنین است که خداوند عالم به خاطر اعمال نیک و عبادت مؤمنان، بلا را از غیرمؤمنان دفع می‌کند (کلینی رازی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۴۵۱). صاحب تفسیر نورالثقلین مجمع‌البیان نقل می‌کند که در تفسیر این آیه، سه قول وجود دارد و فقط قول دوم را با تمسک به این فرمایش نبی اکرم صلی الله علیه و آله: «لولا عباد ركع و صبيان رضع و بهایم رتع، لصب علیکم العذاب صبا» که ناظر بر معنای مذکور است، نقل می‌کند (عروسی حویزی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۵۳).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه اعتقاد دارند که لازمه ادامه حیات و بقا در جامعه بشری، به عنوان یک اصل ثابت در نظام حیاتی، دفاع اجزا و افراد آن در مقابل یکدیگر است؛ به همین دلیل، ایشان دفاع را امری غریزی و فطری می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۴-۴۵). برخی دیگر به طور کلی آیه شریفه را بیانگر لطف و مرحمت خداوند بر بندگان خود دانسته، معتقدند خداوند در این آیه بر بندگان منت می‌گذارد و به آنها گوشزد می‌کند که در موارد طغیان ظالمان، بندگان را یاری کرده، شر آنها را از ایشان برطرف می‌نماید* (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۸).

در مجموع از این دو آیه که هر دو مسبوق به تشریح و بیان احکام و سوابق جهاد و مقاتله در راه خدا بوده و مطالبی که در تفسیر آنها آمده، این گونه فهمیده می‌شود که دفاع امری هدف‌دار و در جهت حفظ حیات و جلوگیری از تباهی و فساد است. در این شرایط روشن است اقدام دفاعی باید در جهت این هدف مقدس و متناسب با آن باشد.

۱-۲. روایات

یک. در روایت صحیحه *داود بن فرقد* از امام صادق^ع از قول پیامبر اکرم^ص نقل می‌گردد که شخصی از ایشان درباره کسی که مرد اجنبی را در حال تعرض به زن خود ببیند و وی را به قتل برساند، می‌پرسد. پیامبر اکرم^ص پس از بیان حکم آن می‌فرماید: «قد جعل الله لكل شیء حداً و جعل لمن تعدی ذلك الحدّ حدّاً» (حرّ عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۸، ص ۱۴).

با توجه به متن روایت مشخص است که معنای «حد» در موضوع حکم، «مرز و محدوده» است و حد سوم، مجازات تعدی از مرز و محدوده است. گرچه مفاد روایت عام و کلی است؛ ولی نشان می‌دهد همه احکام الهی حد و حدود دارد و تجاوز از آن باعث سلب حکم اعم از مجازات‌کننده و معاف‌کننده است.

* تعبیر دیگری نیز از این دو آیه وجود دارد؛ چنان‌که صاحب *مجمع البحرین* در معنای این آیه می‌گوید: «أی لولا تسلیط المسلمین علی الکفار لاستولی أهل الشرک علی أهل الملل و علی متعبداً بهم فهدموا و ماترکوا للنصاری بیعاً و لا لرهبانهم صوامع و لا للیهود صلوات و لا للمسلمین مساجد» (طریحی، ۱۳۷۹، ذیل کلمه «دفع»).

دو. روایت منقول از احمد بن ابی عبدالله مبنی بر اینکه نامه‌ای به امام صادق علیه السلام نوشته شده و از ایشان درباره افرادی که به راهزنی و شرارت اقدام می‌کردند، پرسیده شده بود. امام علیه السلام پاسخ دادند: «لا تنبهوهم الا بحر السیف (بحد السیف خ ل)؛ یعنی آنها را تنبیه نکنید، مگر با حرارت شمشیر (یا با تیزی شمشیر خ ل)» (همان، ص ۳۸۲). عبارت «لا تنبهوهم» نشانگر این است که غرض فقط بازدارندگی است و با توجه به کلمه «الا» معلوم می‌شود که شمشیر آخرین وسیله اضطراری است؛ به عبارت دیگر، منظور امام علیه السلام این است که آنها متنبه نمی‌شوند مگر با شمشیر.

به خوبی روشن است که طبق فرمایش امام علیه السلام اگر به کمتر از کشتن امکان بازدارندگی وجود داشت، ایشان به کشتن توصیه نمی‌کردند.

سه. در مرسله منقول از امام رضا علیه السلام آمده که از ایشان درباره مردی که در سفر بوده و کنیزی همراه وی است، پرسیده شد که گروهی می‌آیند و قصد دارند کنیز را از وی بگیرند. آیا از اینکه کنیز وی را ببرند، جلوگیری کنید؛ هرچند احتمال کشته شدن خود را در این راه بدهد؟ حضرت فرمودند: آری! راوی می‌گوید به حضرت گفتم: همچنین، اگر مادر و دختر و دخترعمو و خویشان وی نیز باشند، به همین ترتیب است؛ هرچند ترس کشته شدن وی نیز وجود داشته باشد؟ حضرت فرمودند: آری! گفتم: همچنین، اگر قصد تصاحب مال وی را دارند نیز آنها را بازدارد؛ هرچند خوف قتل وی باشد؟ فرمودند: آری!*

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در متن این روایت به دفعات کلمه «منع» یعنی «بازداشتن و جلوگیری» به کار رفته و نشانگر این است که هدف بازداشتن مهاجم می‌باشد.

چهار. در روایت دیگری، امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که ایشان فرموده‌اند: «مادامی که دزد شما را ترک کرده است و به شما کاری ندارد، شما هم به او کاری نداشته باشید» (همان، ص ۱۲۰).

* عن الرجل یكون فی السفر و معه جاریه له فیحییء قوم یریدون أخذ جاریته أیمنع جاریته من أن تؤخذ و ان خاف علی نفسه القتل؟ قال: نعم. قلت: و كذلك اذا كانت معه امرأه؟ قال: نعم. قال: و كذلك الام و البنات و ابنه العم و القرابة، یمنعهن و ان خاف علی نفسه القتل؟ قال: نعم [قلت:] و كذلك المال یریدون أخذه فی سفر فیمنعه و ان خاف القتل؟ قال: نعم» (همان، ج ۱۵، ص ۱۲۲)

در اینجا پیامبر اکرم ﷺ از اقدامی بیش از آنچه برای دفع ضرر دزد لازم است، منع کرده‌اند.

روایات و اخبار دیگری نیز در این باره وجود دارد که در فصول بعدی به مناسبت ذکر خواهد شد.

با دقت در روایات و عبارات مورد بحث، این معنا که هدف و مقصد شارع، دفع متجاوز و منع اوست، فهمیده می‌شود، گذشته از اینکه از برخی روایات، منع اقدام بیش از حد لازم برای این هدف نیز مستفاد می‌گردد.

۳-۱. فتاوی فقها

فقهای اهل سنت دفاع را بر دو گونه می‌دانند:

- دفاع عام که همان امر به معروف و نهی از منکر است؛

- دفاع خاص که دفاع از نفس، جان و عرض می‌باشد.

در هر دو مورد، به رعایت حداقل اقدام دفاعی متقابل جهت بازدارندگی قائل‌اند (عوده، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۴۱۳، ۴۷۳ و ۴۸۵).

فقهای امامیه نیز درباره امر به معروف و نهی از منکر قائل‌اند که باید ترتیب سهولت رعایت گردد (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۲۱، ص ۳۷۸ / حلی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۱۹ / جبعی عاملی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۴۱۳۶).

درباره دفاع به معنای خاص نیز عموماً فقها به رعایت ترتیب سهولت قائل‌اند؛ هرچند مناقشاتی در هر دو مورد وجود دارد که درباره آن به طور مفصل سخن خواهیم گفت.

در مجموع، فقیهان اسلامی تناسب را ناظر بر رعایت حداقل اقدام ضروری برای دفع تهاجم مورد بحث قرار داده‌اند، نه تعادل نسبی «خطر و ضرر ناشی از تهاجم» با «خطر و ضرر حاصل از اقدام دفاعی» - در این باره به طور تفصیل بحث خواهد شد - ولی با توجه به رویکرد فقها در این باره، در این مقاله «تناسب» را از دو جهت مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ از یک سو تهاجم و ضرر حاصل از آن با نوع عملکرد دفاعی مورد مقایسه قرار می‌گیرد؛ یعنی تناسب نوع دفاع با نوع تعدی بررسی می‌شود؛ برای مثال، آیا می‌توان در مقابل سرقت که فقط ضرر مالی دارد، به اقداماتی که تمامیت

جسمانی سارق را به خطر می‌اندازد، متوسل شد یا فقط با وارد ساختن ضرر مالی متقابل می‌توان از وی جلوگیری کرد؟

از سوی دیگر، میزان و شدت اقدام متقابل مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گیرد؛ یعنی در صورت مجاز بودن وارد آوردن صدمه بدنی، این اقدام با چه شدت و به چه میزانی می‌تواند صورت پذیرد؟

در واقع، تناسب از دو بُعد می‌تواند مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد؛ اول، از جهت «نوعی یا کیفی»؛ دوم، از جهت «کمی». در ادامه به ترتیب به بررسی تناسب از این دو جهت می‌پردازیم.

۲. تناسب «نوعی و کیفی»

ضرر ناشی از تعدی و تهاجم، صورت‌ها و انواع گوناگونی دارد: ضرر مالی، ضرر جانی، صدمه به عرض و ناموس، ضرر به اعتبار، حیثیت و آبرو و انواع ضررهای وارده به جامعه، معنویات اجتماعی، صدمه به مقدسات، اعتقادات و....

اما انواع ضررهایی که باعث دفاع می‌گردد و فقها اقدام متقابل دفاعی را در مقابل آنها جایز و در مواردی واجب دانسته‌اند، عموماً عبارت‌اند از: ضرر مالی، ضرر جانی و ضرر عرضی و ناموسی.

در مباحث مربوط به امر به معروف و نهی از منکر و همچنین مباحث مربوط به جهاد، احکامی وجود دارد که برخی فقها و نویسندگان از آنها به احکام دفاع از جامعه، کیان اسلام و خطراتی که جامعه اسلامی را تحدید می‌کند، یاد کرده‌اند و به گونه‌ای آن را مصداقی از دفاع مشروع می‌دانند.

فقها در همه این موارد معتقدند در صورت عدم خودداری مهاجم می‌توان وی را به قتل رساند. فقهای اهل سنت نیز به همین ترتیب عموماً تفاوتی میان موارد سه‌گانه (مال، جان و ناموس) از جهت تجویز شدیدترین اقدام دفاعی یعنی قتل، در جهت دفاع از آنها قائل نشده‌اند (عوده، ۱۴۰۵، ص ۴۷۴-۴۷۵).

مرحوم صاحب جواهر دلیل این حکم را «اصل» و روایات وارده در باب محاربه می‌داند و قائل است که در این باره هر دو قسم اجماع وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۶۵۰).

یکی از مهم‌ترین منابع مورد استناد فقها در این باره، روایتی است که سکونی آن را از ائمه علیهم‌السلام و نهایتاً مستند به امیر مؤمنان علیه‌السلام نقل می‌کند و از راه‌های مختلف وارد شده است.*

روایت دیگری که مورد استناد واقع می‌شود، صحیح‌ه حلبی از امام صادق علیه‌السلام است که از امیر مؤمنان علیه‌السلام نقل می‌کنند: «هنگامی که دزد (لص) بر تو وارد می‌شود و قصد سوء نسبت به اهل تو و مال تو دارد، او را بکش. هرچه برایت پیش آمد، خون وی به گردن من»*** و نیز روایات دیگری که در ابواب دفاع، محاربه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر نقل می‌شود.

با توجه به نحوه برخورد فقها با احکام دفاع، «تناسب» را با لحاظ سه نوع ضرر مورد اشاره، بحث و بررسی می‌کنیم. سپس اشاره‌ای به موضوع تناسب در دفاع از جامعه خواهیم داشت.

۱-۲. خطر جانی

نخستین و مهم‌ترین خطری که قتل متجاوز را مشروع می‌دارد، خطر جانی مدافع است؛ به گونه‌ای که فقها به اتفاق قائل‌اند در صورتی که دفاع ضرورتاً مستلزم قتل مهاجم باشد، قتل وی واجب است (نجفی، ۱۴۰۰، ص ۶۵۲).

بعضی از روایات به صراحت دلالت بر جایز بودن مقاتله در مقابل خطر تهاجمی می‌کند که موجب ضرر جانی است. در این روایات به خطر جانی لفظاً تصریح شده است.***

* متن روایت این‌گونه است: «محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن احمد بن یحیی عن بنان بن محمد عن أبيه عن ابن المغيرة عن السكوني عن جعفر عن أبيه عن علي عليه‌السلام انه أتاه رجل فقال: يا أمير المؤمنين ان لصادقاً دخل علي امرأته فسرق حليها فقال: ولي انه لو دخل علي ابن صفيه لما رضی بذلك حتى يعمه بالسيف؛ منظور امام علیه‌السلام، زبیر - پسر صفیه دختر عبدالمطلب که عمه حضرت‌اند - می‌باشد (طریحی، ۱۳۷۹، ذیل کلمه «صفا»).

** مانند «إذا أدخل عليك اللص يريد أهلك و مالك فابدره...» یا روایتی از امام صادق علیه‌السلام که از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌گردد و از ایشان پرسیده می‌شود: «الاص يدخل عليّ في بيتي يريد نفسي و مالي». حضرت می‌فرماید: «اقتله فاشهد الله و من سمع أن دمه في عنقي» (همان، ص ۳۸۳).

*** «ان الله ليمقت العبد يدخل عليه في بيته فلا يقاتل».

در بعضی نصوص و اخبار وارده، دفاع در مقابل مطلق دزد و مهاجم تا حد قتل وی تجویز شده است. طبعاً مصداق آشکار خطر حاصل از تهاجم، وارد ساختن صدمه جانی است؛ از جمله این روایات، معتبره سکونی است که حضرت فرمودند: «خداوند بنده‌ای را که [به عنف] وارد خانه وی می‌شوند، ولی او با آنها نمی‌جنگد، دشمن می‌دارد» (حرّ عاملی، ۱۳۷۲، ج ۱۵، ص ۱۱۹).

به جز آنچه از منطوق اخبار دلالت بر این نکته می‌نماید که دفاع در مقابل صدمه جانی تا اندازه قتل مهاجم جایز است، به قیاس اولویت نیز می‌توان این تجویز را استنباط کرد: زمانی که دفاع از مال، کشتن مهاجم را تجویز می‌نماید، روشن است که به طریق اولی چنین حقی در دفاع از نفس و جان نیز وجود دارد. علت اینکه در روایات به تجویز قتل مهاجم به جهت دفاع از جان، کمتر پرداخته شده است و برعکس، روایات بیشتر در مقام تجویز آن در مقابل خطر مالی‌اند، بداهت این مسئله و غیرقابل تردید بودن آن است. این امر حقی طبیعی است که برخلاف دفاع از مال و دارایی، کمتر کسی در آن تردید می‌کند.

پرسش اینکه آیا خطر جانی فقط شامل خطر سلب حیات است و یا شامل خطر وارد ساختن صدمه بدنی و قطع اعضا نیز می‌گردد؟ آیا صرف ضرب ساده را نیز دربرمی‌گیرد؟

ظاهراً مقصود از نفس، اعم از حیات انسان یا تمامیت جسمی شخص است؛ به گونه‌ای که این مسئله نزد فقها مفروغ‌عنه بوده، نیازی به توضیح آن ندیده‌اند.*

همان‌گونه که خواهیم دید، در خصوص دفاع از مال، در صورتی که انصراف و بازدارندگی مهاجم فقط متوقف بر قتل باشد، عموماً فقها قتل را تجویز می‌کنند؛ بنابراین می‌توان استدلال کرد که در خصوص دفاع از تمامیت جسمانی به طریق اولی قتل مهاجم جایز است.

* به عنوان مثال، آیت‌الله سیّد محمد حسینی شیرازی درباره سارقی که قصد وارد ساختن صدمه بدنی (و نه قتل) را دارد، در پاسخ به این پرسش که «آیا در مقام دفاع می‌توان وی را کشت یا اینکه کشتن فقط زمانی جایز است که آخرین راه حل باشد؟» اظهار می‌دارد که «ظاهر اطلاق نصوص، دلالت بر مورد اول دارد؛ هر چند که احوط مورد دوم است» (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۸، ص ۳۶۹).

۲-۲. خطر مربوط به عرض و ناموس

درباره خطر مربوط به عرض و ناموس که فقها از آن به حریم یاد می‌کنند، عموماً حکم آن در کنار دفاع از جان، به طور یکسان و به یک گونه بیان می‌گردد. فقها از این جهت که در دفاع از حریم، دفاع‌کننده می‌تواند متجاوز را در صورت ضرورت به قتل برساند، تردیدی نکرده‌اند (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۷۵ / حلی، [بی‌تا]، ص ۲۷۳).

بعضی از اخبار و روایات مورد استناد فقها درباره جواز قتل متعدی به حریم، به صراحت دلالت بر این امر دارد؛ به عنوان مثال، فرموده‌اند: «اگر مردی بر تو وارد شود و اراده خانواده و اموال را داشت، اگر توانستی به وی ضربه‌ای وارد کن؛ زیرا دزد (لص)، محارب خدا و رسول خداست» (حرّ عاملی، ۱۳۷۲، ج ۱۵، ص ۱۱۹).

همچنین، روایت محمدبن‌زیاد از امام صادق علیه السلام که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرمودند: «هرکس به خاطر خانواده‌اش کشته شود، شهید است» و در روایت دیگری که از ابی‌مریم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند، امام علیه السلام از وی می‌پرسند: ای ابامریم! آیا می‌دانی «به خاطر ستمی که به وی می‌شود» چه معنا دارد؟ ایشان خدمت امام علیه السلام عرض می‌کنند: «فدایتان شوم! مردی که به خاطر خانواده، مال و نظایر آن کشته می‌شود». سپس حضرت وی را تشویق و تأیید می‌فرمایند* (همان، ص ۱۲۱) و نیز روایت مرسله‌ای که مرحوم کلینی از امام رضا علیه السلام می‌آورد که پیش‌تر بدان اشاره شد.

از سوی دیگر، از روایاتی که به طور کلی دفاع در مقابل مهاجم و متجاوز را تا حد کشتن متجاوز جایز دانسته‌اند، این نکته مستفاد می‌گردد. به ویژه اینکه تجاوز به عرض و ناموس (حریم) از مصادیق عرفی آشکار تجاوز است؛ به گونه‌ای که هیچ‌کدام از فقها در این باره تردید نکرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۴۱، ص ۶۵۰)، بلکه درباره وجوب دفاع از آن بحث کرده، در مواردی نیز آن را واجب دانسته‌اند.

در خصوص قصد تعرض مهاجم، کمتر از حد تجاوز جنسی مانند لمس کردن بدن یا بوسیدن و... غالباً فقها از این جهت هیچ تفاوتی میان این موارد و قصد تجاوز جنسی قائل نشده‌اند (مرعشی، ۱۳۷۶، ص ۸).

* عن ابی‌جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من قتل دون مظلمته فهو شهید، ثم قال یا ابامریم، هل تدری ما دون مظلمته؟ قلت: جعلت فداک الرجل یقتل دون أهله و دون ماله و أشباه ذلک ...

البته مرحوم صاحب جواهر درباره زن و یا مردی که محرم اهل منزل است، ولی (بدون اذن) حریم خصوصی آنها را نگاه می‌کند، قتل را جایز نمی‌داند، مگر درباره مردی که به قصد ریه نگاه می‌کند (نجفی، ۱۴۰۰، ص ۶۶۲). همچنین، برخی درباره قتل کسی که قصد بوسیدن و لمس کردن دارد، تشکیک کرده، قتل وی را مورد اشکال قرار می‌دهند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۸، ص ۳۷۰).

۳-۲. خطر مربوط به مال و دارایی

درباره دفاع از مال و دارایی نیز همانند دفاع از نفس و عرض، اکثر فقها قائل‌اند که مدافع حق دارد تا حد قتل مهاجم از مال خود دفاع کند. فقهای مذاهب اربعه اهل سنت نیز به همین ترتیب، از این جهت هیچ تفاوتی میان دفاع از مال و دفاع از نفس یا عرض قائل نبوده، قتل را در صورت ضرورت تجویز می‌نمایند (عبدالتواب، ۱۹۸۳، صص ۲۶۵ و ۲۶۷). همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، درباره جواز دفاع از خطر مالی، روایات بسیاری نقل شده؛ به گونه‌ای که روایات مذکور در این باره، از روایات مربوط به دفاع از نفس و حریم بیشتر است.

پرسشی که در اینجا به ذهن متبادر می‌گردد اینکه چگونه به خاطر صرف مال به هر میزان و مقدار که باشد، می‌توان مرتکب قتل شد؟ آیا در این صورت میان خطر و دفاع تناسب وجود دارد؟

درباره مالی که حیات انسان بر آن متوقف می‌باشد، شکی نیست که در صورت ضرورت دفاع، قتل متعدی جایز، بلکه واجب است؛ ولی در غیر این صورت، قتل متعدی فقط به لحاظ نفس مال، به دلایل ذیل محل تردید بسیاری از فقها مانند فاضل هندی قرار گرفته است:^{*}

یک. عموم و اطلاق احکام مربوط به «حرمت ریختن خون مسلمان» مانند آیه شریفه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲ / بقره: ۷۳).
دو. آیه شریفه «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»، انجام و ارتکاب فعل حرام را

* ایشان در کشف‌النام در این باره می‌گویند: «ثم في جواز القتل والجرح للدفع عن المال له أو لغيره ان لم يندفع الا به مع القطع بأنه لا يرد سواء عن نفس أو عرض تأمل» (اصفهانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۵۳).

در صورت اضطرار، جایز می‌داند. مصداق بارز اضطرار نیز خطر جانی است که انسان را تحدید می‌کند.

امام خمینی در *تحریر الوسیله* می‌فرماید: «در هر مورد که حفظ نفس انسان متوقف بر ارتکاب عمل حرامی است، ارتکاب آن واجب است» (خمینی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰) و از این موضوع چنین می‌توان استنباط کرد: اولاً، ارتکاب جرم مالی برای حفظ جان در موارد ضروری، نه تنها جایز، بلکه واجب است؛ ثانیاً، ضرر مالی به هیچ وجه متناسب با ضرر جانی (خطر جانی) نیست.

بنابراین از دیدگاه شارع مقدس، مال و دارایی هر اندازه با ارزش باشد، قابل برابری با جان انسان نیست. علاوه بر این، احتمال دارد سارق یا مهاجمی که فقط قصد گرفتن مال را دارد، به لحاظ اضطرار و فرار از خطر جانی، مرتکب این عمل شده باشد.

درباره امر به معروف و نهی از منکر وقتی مرتکب فعل حرام، عملش توأم با تجاوز به جان، عرض و حریم کسی نیست، افراد حق ندارند به قوه قهریه متوسل شوند و مرتکب را مورد ضرب و جرح یا قتل قرار دهند، مگر اینکه امام دستور یا اجازه آن را صادر کند (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۲۱، ص ۳۸۳).

به رغم دلایل مذکور، نصوص وارده در این باره از این جهت تفاوتی میان دفاع از مال با موارد دیگر دفاع (حریم و جان) قائل نشده‌اند، بلکه روایات متعددی به صراحت، قتل متعدی را برای دفاع از مال تجویز می‌کنند؛ مانند صحیح حلی و معتبره سکونی و روایات دیگری که به آن اشاره شد.

مرحوم صاحب جواهر در مقابل تشکیک مرحوم فاضل هندی چنین می‌گوید: «به جز اینکه روایات و اخباری دلالت بر جواز مقاتله می‌نمایند، فقهای امامیه هیچ‌کدام از این جهت فرقی بین دفاع از مال با موارد دیگر دفاع یعنی دفاع از نفس و حریم قائل نشده‌اند» و در نهایت، صاحب جواهر ایرادها و اشکال‌های مذکور را اجتهاد در مقابل این نصوص و فتاوی می‌داند (همان، ج ۴۱، ص ۶۵۴).

البته همان‌گونه که از اصول و قواعد کلی برمی‌آید، حفظ دماء و حرمت جان افراد در اسلام از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که در موارد ضروری هرگونه عمل حرامی به جز قتل نفس، برای حفظ جان جایز شمرده شده است؛ ولی آنچه از

اخبار و روایات درباره دفاع، محاربه، جهاد و موارد مرتبط دیگر در این باره برمی آید، اهتمام شارع به مقابله با اعمال عنف و تظاهر قدرت جهت ارتکاب جرم مالی است، نه فقط حفظ مال.

روایاتی که مستند و مبنای تجویز قتل نفس در این موردند، بر دو دسته‌اند: اول، روایاتی که به صراحت به تجویز قتل در مقابل تهاجم اشاره می‌کنند. این روایات همگی درباره «لص» و «دزدی با قهر، غلبه و عنف» هستند؛ دوم، روایاتی که صرف کشته‌شدن مدافع را در مقاتله برای حفظ مال، شهادت به حساب آورده‌اند. از این روایات تلویحاً تجویز مقاتله مستفاد می‌گردد؛ ولی مشخص نشده است که منظور، چه نوع دفاعی و در چه زمان و موقعیتی است؛ ولی با توجه به روایات دسته اول، قدر متیقن آنکه شهادت در مقابل تهاجم «لص» و «دزد با قهر و غلبه»، معلوم می‌گردد.

به نظر می‌رسد هدف شارع مقدس، حمایت از نظم و امنیت اجتماعی در حفظ مال است، نه حمایت از نفس مال. همان‌گونه که می‌دانیم، دزدی با قهر و غلبه و ورود به عنف در حکم محاربه تلقی شده، در ردیف مقاتله و جنگ با مسلمانان به حساب می‌آید.

شارع مقدس، عموماً در قبال جرایم و گناہانی که فقط مستلزم ضرر مالی و خوردن مال دیگران به باطل است، چنین ضمانت اجرای شدیدی را که مستلزم سلب حیات باشد، پیش‌بینی نکرده است. فقها در این‌گونه موارد گاهی فقط مجازات تعزیری در نظر می‌گیرند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۵). از سوی دیگر، هیچ‌کس حق ندارد مرتکبان این اعمال (مانند غاصب ملک، خائن در امانت یا کلاهبردار) را شخصاً مجازات کند.

بر این اساس، آنچه از دیدگاه شارع اسلامی اهمیت دارد و مناسب با دفاع مستلزم سلب حیات است، دفاع در مقابل امنیت و نظم اجتماعی می‌باشد.

طبیعی است زمانی که سارق با زور در حیطة حکومت اسلامی یا جامعه اسلامی، مالی را از دست صاحب آن می‌رباید، هرچند این مال بی‌ارزش باشد، ارباب حاصل از این رفتار و آسیب‌های وارده به صاحب مال و افراد جامعه به گونه‌ای است که جامعه شدیدترین عکس‌العمل متقابل را تجویز می‌کند؛ بر خلاف زمانی که سارق در پنهان و دور از چشم صاحب مال، آن را می‌رباید.

از این رو، روایات دسته دوم که در مقام ارج نهادن و شهید دانستن افرادی است که در راه دفاع از مال کشته می‌شوند (با توجه به اینکه درباره نوع تهاجم و شرایط آن ساکت است) بر همین مورد حمل می‌گردد.

نکته قابل توجه دیگر اینکه در بسیاری از روایات «مقاتله» تجویز شده است. مقاتله، مبارزه رودررو است که نتیجه آن می‌تواند یکی از موارد کشتن مهاجم یا کشته شدن مدافع باشد.

مقاتله با «قتل» که شامل اقدام علی‌الرأس و بدوی جهت سلب حیات است، متمایز می‌باشد؛ بنابراین زمانی که سارق بدون زور و ورود به عنف به منزل در حال برداشتن مال و فرار کردن است، صاحب مال که در نقطه‌ای دوردست این واقعه را می‌بیند، نمی‌تواند با تیراندازی و به قتل رساندن وی از سرقت او جلوگیری کند و یا مثلاً شخصی برای جلوگیری از سارقینی که از خلوت محل، استفاده می‌نمایند و به سرقت اموال دور از چشم صاحب مال یا نگهبان اقدام می‌کنند، به نصب تله‌های مرگبار اقدام کند. به ویژه اگر سرقت بدون نیاز به فک قفل یا بالا رفتن از دیوار صورت گیرد. در اینجا بر فرض که تنها راه جلوگیری از سرقت، نصب این تله کشنده باشد - مجوزی برای نصب تله وجود ندارد؛ زیرا میان ضرر حاصل از سرقت (ضرر مالی) و ضرر حاصل از دفاع، تناسبی وجود ندارد، مگر اینکه پیش‌تر به هر نحوی به سارق اطلاع‌رسانی شود که انجام سرقت با خطر مرگ مواجه است، در این صورت شاید بتوان این اطلاع‌رسانی را به عنوان اقدام دفاعی پیشینی سبک‌تری محسوب کرد.

درباره ارزش مال مورد دفاع، عموماً فقها میان مال کم‌اهمیت و جزئی و مال باارزش تفاوتی قائل نمی‌شوند. از بعضی ادله مانند اینکه «هرکس در دفاع از ستمی که به وی می‌شود - ولو به خاطر یک عقاب باشد - شهید است»، این گونه استنباط می‌شود که برای دفاع از مال بی‌ارزش مانند زانوبند شتر نیز در صورت ضرورت، می‌توان به جنگ و خونریزی پرداخت؛ چنان‌که اهل سنت نیز مستند به همین حکم، قتل متعدی را تجویز می‌کنند (عبدالتواب، ۱۹۸۳، ص ۲۶۵).

اما برخی معتقدند:

تجویز قتل متعدی در مال قلیل، محل تأمل است؛ زیرا احتمال دارد نصوص وارده در

این مورد به طور کلی منصرف از مال قلیل باشد و از سوی دیگر، آن روایتی هم که شخص کشته شده برای دفاع از عقل (زانوبند شتر) را شهید قلمداد کرده و مورد استناد فقها در این خصوص قرار گرفته، دلالتی بر تجویز قتل متعدی ندارد. منطوق و مدلول این روایت این است که اگر کسی به خاطر دفاع از زانوبند شترش اقدام کرد و در این راه کشته شد، شهید محسوب می شود و بیشتر از این دلالتی ندارد (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ص ۲۷۳).

واقعیت امر این است که در مقابل حیات انسان هیچ مال یا دارایی هر قدر هم ارزش داشته باشد قابل برابری نیست.

همان گونه که پیش تر اشاره شد، شارع مقدس به جهت ضرورت حفظ حیات، ارتکاب جرم مالی را بدون توجه به ارزش آن مباح می شمارد.

بر این اساس، منصرف دانستن حکم تجویز قتل متعدی به موردی که قصد تعدی به مال بااهمیت تر و باارزش تری است و تفاوت قائل شدن میان مال باارزش و مال کم ارزش، خلاف مبانی و عملکرد شارع مقدس است؛ از این رو، هدف، دفاع در مقابل نفس تعدی و تجری است نه صرف مال مورد تعدی.

۴-۲. تناسب در دفاع از جامعه

فقها به نوع دیگری از دفاع اشاره می کنند و آن، دفاع از جامعه اسلامی است؛ بدین شکل که امکان دارد دشمنانی به قصد وارد آوردن صدمه به جامعه اسلامی، تعدیات و تجاوزاتی بکنند، به گونه ای که اصل اسلام در خطر باشد؛ برای مثال، درصدد حمله به بلاد مسلمین و تسلط بر آن باشند. دلایل وجوب این نوع دفاع، همان روایت و اخباری است که درباره دفاع از جان، مال و حریم آمده و بدان اشاره شد (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱ ص ۴۸۵ / فیض، ۱۳۶۳، ص ۱۶۲).

هرچند بعضی از عمومات و اصول کلی مورد استناد مانند: «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ؛ بر محسنین به هیچ وجه حرج و زحمتی نیست»* (توبه: ۹۱)، بیشتر بر دفاع از جامعه اسلامی ناظر و حاکم است و همچنین روایاتی نیز درباره موارد دفاع از

* برخی فقها این آیه را یکی از دلایل جواز دفاع مشروع می دانند (طوسی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۹).

مرزهای مملکت اسلامی آمده و از فحوای آنها لزوم ضروری بودن مقاتله برای دفاع استنباط می‌شود؛ ولی در مجموع، حکم دفاع از اصل اسلام و جامعه اسلامی، مستخرج از همان ادله دفاع است که در این مقاله از آن سخن گفتیم و بالطبع در خصوص تناسب دفاع و حمله نیز همین قواعد حاکم است، مگر اینکه مشمول قواعد جهاد شود که خارج از حیطه بحث است.

۳. تناسب کمی

درباره نوع اقدامات تهاجمی و تدافعی که متناسب با یکدیگر تلقی می‌شدند، سخن گفته شد. اکنون پرسش اینکه اقدام دفاعی مانند توسل به ایراد ضرب و جرح برای منع متعددی تا چه اندازه و میزانی باید باشد؟ به عبارت دیگر، از نظر کمی، مدافع تا چه میزان از نوع رفتار مدافعانه باید بهره گیرد؟ آیا در همان بدو اقدام متعددی می‌توان حداکثر اقدام دفاعی ممکن را به کار برد؟ یا از نظر کمی باید این اقدام متناسب با حمله و به اندازه ضرورت باشد؟

۳-۱. لزوم رعایت ترتیب سهولت

اهل سنت و مشهور فقهای شیعه در چگونگی به‌کارگیری اقدام دفاعی، قائل‌اند که دفاع باید از آسان‌ترین و کم‌ضررترین نوع آن آغاز گردد و فقط در صورتی که ضرورت داشته باشد، می‌توان از اقدام سنگین‌تر و مضرتری (به حال مهاجم) استفاده کرد. این فتوا را از زمان شیخ/طائفه - شیخ طوسی - در میان فقهای شیعه می‌توان دید؛ ولی از ظاهر روایات و اخباری که مبنای صدور فتاوی در مسائل دفاعی است، چنین امری برداشت نمی‌شود. به همین دلیل برخی درباره رعایت ترتیب دفاع به گونه «الأسهل فالأسهل» تردید و مناقشه کرده‌اند. به جز عدم دلالت نصوص، موارد ذیل نیز مؤید نظر آنها در این باره است:

از بعضی روایات اشتراط ترتیب دفاع «الأسهل فالأسهل» استنباط نمی‌شود، چنانچه

فرموده‌اند: «اگر بر سارق قدرت یافتی، پس مبادرت کن علیه وی ...»* یا در صحیحہ حلبی که مستند و معمول فقها در بحث دفاع است، آمده: «اگر دزد محارب بر تو داخل شد، او را بکش، پس هرچه برای تو پیش آمد، خون وی به گردن من ...» (حرّ عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۸، ص ۳۸۵). ظاهر عبارات مذکور همگی بر جواز قتل دزد دلالت می‌کند، بدون اینکه ترتیب رعایت سهولت در آنها شرط شده باشد.

عموماً «قاطع الطريق» و «لص» مصداق محارب محسوب می‌شوند و محارب نیز طبق فرمایش خداوند تعالی و نصوص وارده، مهدورالدم است.

گذشته از نصوص وارده، فرض کنیم شخصی به قصد هتک عرض و ناموس و کشتن کسی وارد منزل او شود و مدافع، وی را مضروب سازد، حال آیا این استدلال که فقط با دادزدن و یا سرفه کردن می‌توان مهاجم را منع کرد و ایراد ضرب جایز نبوده، برای ضامن دانستن و مجازات مدافع صحیح است؟ آیا این استدلال خلاف اهدافی که شارع مقدس در مجازات این افراد مقرر داشته، نیست؟

روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ درباره جواز کور کردن چشم کسی که به حریم خانه دیگری نگاه می‌کند، نقل شده است. مجموعاً مضمون آن این گونه است که پیامبر ﷺ نسبت به کسی که به داخل منزل ایشان نگاه می‌کرد، فرمودند: اگر فرار نکند و بایستد، چشم او را کور می‌کند (حرّ عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۹، ص ۶۶-۶۸). مرحوم صاحب جواهر در بحث دفاع برابر دزد با قهر و غلبه (لص)، اطلاق این روایات را یکی از دلایل لازم نبودن رعایت ترتیب سهولت می‌داند (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۴۱، ص ۵۸۶).

هرچند با عکس‌العمل مدافع، مهاجم از تعدی خودداری می‌ورزد؛ ولی صرف تجری و اقدام به قصد حریم و جان افراد، خود مستلزم تنبیه و مجازات مرتکب است.

اما به رغم این دلایل و مستندات، فقها عموماً در اقدام دفاعی، به لزوم رعایت آن قائل‌اند. حتی بعضی از آنها مانند صاحب جواهر، به اجماع نیز قائل‌اند. از مرحوم شیخ طوسی در مسبوط (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۷۵)، ابن‌دریس (عجلی حلی، ۱۳۹۰، ص ۶۰)، علامه حلی در قواعد و ارشادالاذهان (حلی، [بی‌تا]، ص ۲۷۳ / همو، ۱۴۱۳،

* اذا قدرت علی اللص فابدره.

ج ۴۰، ص ۱۹۰)، محقق حلی (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۴۱، ص ۶۵۱)، صاحب کشف‌اللثام (اصفهانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۵۳)، شهید اول و شهید ثانی (جبعی عاملی، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۳۴۹) تا فقهای متأخر مانند مرحوم آیت‌الله خوئی و امام خمینی همگی به لزوم رعایت ترتیب سهولت قائل‌اند.

اگر اقدام متقابل مدافع را به خودی خود و نه فقط در جهت دفاع، یک حق شرعی بدانیم (مانند حق قصاص، حق گرفتن دیه، حق مطالبه اجرای حد یا حق قتل برای کسی که زوجه خود را در حال زنا با مرد اجنبی ببیند)، بالطبع می‌توان گفت در اینجا نیز برای مدافع، حق قتل مهاجم وجود دارد و نیازی به رعایت ترتیب سهولت نیست؛ ولی واقعیت اینکه دفاع متقابل، اقدام بازدارنده‌ای است که فقط برای جلوگیری و دفع مهاجم تجویز شده است. هر اقدامی مازاد بر نیاز، تعدی و ضمان‌آور محسوب می‌شود.

مرحوم آیت‌الله خوئی در مبانی تکملة‌المنهاج درباره موردی که مدافع با زدن ضربه‌ای مهاجم را ناتوان از انجام هدف خود می‌سازد و مانع انجام این عمل از سوی وی می‌شود، قائل است که زدن ضربه بعدی ضمان‌آور است و این‌گونه استدلال می‌کند: این امر بدین دلیل است که با متوقف‌شدن حمله، ضرر نیز برطرف می‌شود؛ پس اگر بعد از توقف، مجدداً مدافع مهاجم را بزند، تعدی محسوب شده، مدافع باید ضامن باشد (خوئی، ۱۹۷۶، ج ۱، ص ۳۴۹).

با این استدلال، ایشان هدف و مبنای تجویز اقدام متقابل مدافع را فقط در دفاع و منع بازداشت مهاجم می‌دانند و بدین ترتیب، ضربه بعدی را مازاد بر نیاز و ضمان‌آور تلقی می‌کنند.

همان‌گونه که در بحث مبانی تناسب در منابع فقهی دیدیم، عبارات «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» و «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» در قرآن کریم و همچنین این روایت که «خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده و هرکس نیز از آن تجاوز کند، برای وی حدی قرار داده شده است» که مبین لزوم تناسب در دفاع‌اند، تناسب کمی و اکتفا به قدر ضرورت را نیز شامل می‌شوند.

هرچند ظاهر نصوص مربوط به تجویز دفاع، عام و مطلق است و تصریحی بر لزوم رعایت ترتیب سهولت در آنها دیده نمی‌شود؛ ولی اولاً، هیچ تصریحی بر خلاف آن

صورت نگرفته است؛ ثانیاً، رعایت ترتیب مطابق احتیاط، خصوصاً احتیاط در دماء می‌باشد؛ ثالثاً، اطلاق روایات (همان‌گونه که اشاره خواهد شد) به وسیله برخی فقها، حمل بر مقید می‌گردد؛ یعنی حمل بر مواردی می‌گردد که امکان رعایت ترتیب وجود نداشته یا رعایت آن اثری ندارد؛ رابعاً، همان‌گونه که در بحث مبانی گذشت، هدف دفاع، بازدارندگی و تنبیه متعددی است و در دفاع باید به مقدار ضرورت اکتفا کرد و از آن پیش‌تر نرفت. این نکته از بعضی روایات مانند فرمایش امام صادق علیه السلام که «تنبیه نکنید، مگر با حرارت شمشیر»^{*} یا کلمه منع در روایت منقول از امام رضا علیه السلام که بیانگر هدف «بازداشتن» است و یا روایت منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «تا زمانی که سارق شما را ترک کرده است، شما نیز او را واگذارید...» مستفاد می‌گردد.^{**}

پیش‌تر اشاره شد که در بسیاری از روایات و عبارات فقها لفظ «مقاتله» به کار می‌رود، نه «قتل». در معنای «مقاتله»، استمرار عمل و رودررویی با مهاجم تا رسیدن به مقصود مقاتل نهفته است، چنان‌که در آیه شریفه «پس با کسانی که سرکشی می‌کنند، بجنگید (مقاتله کنید) تا اینکه روی به فرمان خدا آورند...» نیز این معنا مستفاد می‌شود. این نکته مؤید لزوم رعایت ترتیب سهولت است؛ زیرا در غیر این صورت باید به جای به کارگرفتن لفظ «مقاتله» و دیگر فعل‌های همخانواده آن، کلمه «قتل» و صیغ افعال آن به کار می‌رفت.

یکی از دلایل قائلان به عدم لزوم رعایت مراتب سهولت اجمالاً این بود که «عموماً قاطع‌الطریق و لص، مصداق محارب محسوب می‌شوند و محارب نیز مهدورالدم است»؛ در پاسخ باید گفت:

اولاً، مجازات محارب یکی از موارد چهارگانه (قتل، صلب، قطع مخالف و تبعید) به اختیار و تعیین حاکم می‌باشد، نه صرف اعدام؛ بنابراین بدو خون وی مباح نیست (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۵۸۷).

* «لاتنبهوهم الا بحر السیف» و «أتركوا اللص ما ترككم».

** مرحوم صاحب جواهر درباره مقابله با «لص»، به طور مفصل ادله عدم لزوم رعایت مراتب سهولت را ذکر می‌کند و در نهایت اظهار می‌دارد که نه تنها بر لزوم رعایت آن اجماع وجود دارد، بلکه هیچ‌کس را نیافته است که به عدم لزوم آن قائل باشد (نجفی ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۵۸۷).

ثانیاً، بر فرض اینکه حاکم شرع نیز به اعدام وی حکم کند، فقها اجرای این حکم را به وسیله شخصی که سمتی در اجرای آن ندارد، گناه می‌دانند (همان).
ثالثاً، هر مهاجم و متعدی که دفاع در مقابل او جایز است، مصداق محارب نبوده و مستحق مجازات خاص محاربه نیست.

برخی فقها در این باره که گفته می‌شود «الصلح محارب»، توضیح داده‌اند مقصود این است که لص در حکم محارب است؛ فقط از این بابت که اگر در جهت دفاع و بازداشتن او چاره‌ای جز کشتن نباشد، قتل وی جایز است؛ بنابراین معتقدند در صورت دستگیر شدن او، حاکم الزاماً مجازات محارب را بر او اعمال نمی‌کند.

۲-۳. عدم لزوم به کارگیری هریک از اقدامات در ترتیب سهولت

حال پرسش اینکه آیا مدافع باید از سهل‌ترین اقدام شروع کند و در صورت مؤثر نبودن، اقدام شدیدتر را برگزیند؟ یعنی آیا مدافع باید اقدامات را به ترتیب یک به یک آزمایش کند تا به اقدام مؤثر در دفاع برسد؟ یا از همان ابتدا می‌تواند اقدام مناسب و لازم را به کار گیرد؟

فقها که شرایط رعایت «الأسهل فالأسهل» را تعیین می‌کنند و به توضیح موارد آن با ذکر مثال می‌پردازند، مشخص نیست در مقام تمثیل اند یا در مقام بیان اقداماتی که الزاماً باید به ترتیب انجام گیرد.

همان‌گونه که پیش‌تر بررسی شد، شرط رعایت مراتب سهولت از اصول و قواعد کلی استنباط می‌گردد و هیچ نصی درباره آن وجود ندارد. آنچه مبنای رعایت ترتیب سهولت می‌باشد، فقط اجتناب از تعدی از حدود دفاع است؛ یعنی اجتناب از اقدام دفاعی و اضرار به مهاجم، بیش از حد مورد نیاز. اگر واقعاً مهاجمی را جز با ایراد ضرب و جرح نمی‌توان دفع کرد، اقدام دفاع‌کننده در ایراد ضرب و جرح وی، تعدی محسوب نمی‌شود و در اینجا روشن است که عدم رعایت مراتب سهولت تأثیری در این حکم نخواهد داشت.

اطلاقات به کار رفته در بسیاری از اخبار نیز بر همین امر دلالت دارد؛ مانند آنچه در صحیح‌ه حلبی آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «اگر دزد بر تو وارد شد، او را

بکش» یا آنچه در معتبره سکونی از این بزرگوار نقل گردیده: «خداوند بنده‌ای را که در خانه وی بر او وارد می‌شوند و مقاتله نمی‌کند، دشمن می‌دارد» و همچنین، روایات دیگری که پیش‌تر ذکر شد.

امام خمینی پس از اینکه مانند فقهای دیگر در جهت تشریح مراتب «الأسهل فالأسهل» به تمثیل و ذکر موارد پرداخته‌اند، در جهت رفع این ابهام فرموده‌اند: «در صورت امکان و وجود فرصت و فقدان خوف غلبه (دزد)، مراعات ترتیب واجب است؛ ولی در صورتی که رعایت ترتیب موجب فوت وقت و غلبه دزد گردد، واجب نیست. در این صورت توسل به آنچه دزد را به نحو قطعی دفع می‌نماید، جایز است» (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۸۸). هرچند پیش از امام خمینی^ع چنین تصریح و تبیینی در عبارت فقها دیده نشده است؛ ولی با توجه به مبانی این حکم و اصول و قواعدی که به آن اشاره شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت: اولاً، ذکر اقدامات مذکور در عبارات فقها به عنوان مراتب سهولت، جهت توضیح و تشریح مطلب همراه با آوردن مثال است؛ ثانیاً، رعایت ترتیب انجام اقدامات آسان‌تر، پیش از اقدام شدیدتر، راهی است در جهت حصول اطمینان و یقین به ضرورت به‌کارگیری اقدام شدیدتر و به خودی خود موضوعیتی ندارد.

۳-۳. دفاع در مقابل مجنون یا طفل

در مقابل طفل نابالغ یا مجنونی که قصد تعدی دارد، وارد ساختن ضرر متقابل به عنوان اقدام دفاعی تا چه اندازه‌ای توجیه‌پذیر است؟
فقها در این باره تصریح خاصی ندارند. اطلاق ادله را به همان گونه که درباره افراد عاقل و بالغ جاری می‌دانند، بر دیوانه و طفل نیز شامل می‌نمایند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ص ۳۶۶).

دست‌کم درباره موردی که دیوانه یا طفل قصد سرقت مال را دارد و وجود آن مال ضرورت حیاتی برای مالک ندارد، قتل آنها به عنوان اقدام دفاعی محل تأمل است. همان‌گونه که دیدیم با توجه به مبانی و اصول کلی، در مقابل حیات انسان هیچ مال و دارایی قابل مقایسه و مقابله نیست. در تحلیل تجویز قتل نفس برای دفاع از مال به این نتیجه رسیدیم که هدف شارع صرف حفظ مال نیست، بلکه هدف، مقابله با تجری

متعدی و حفظ امنیت اجتماعی است. طبعاً دیوانه یا طفل که فاقد قوه تمییز و شعور است، نمی‌تواند موضوع چنین حکمی قرار گیرد. قتل این افراد به جهت اعمالی که ناشی از تمیز نبوده و مبتنی بر اراده نیست، منافی با این هدف است.

مرحوم صاحب‌جوهر در بحث دفاع مقابل حیوان متعدی (الدابة الصائلة) معتقد است بر خلاف دفاع مقابل شخص ظالم، مدافع باید در اینجا در صورت امکان برای احتراز از تعدی حیوان فرار کند. به اعتقاد ایشان ادله‌ای که قتل متعدی را با وجود امکان فرار جایز می‌دانند، بر این فرض شامل نمی‌شوند* (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۴۱، ص ۶۶۴).

استدلال و نظر مرحوم صاحب‌جوهر مؤید این نکته است که هدف از تجویز دفاع تا حد قتل متعدی، همان مقابله با قصد بر هم‌زدن امنیت اجتماعی و تخریب وی است. به نظر نمی‌رسد قتل مجنون یا طفل که قصد تخریب یا بر هم‌زدن نظم و امنیت اجتماعی را ندارند، در دفاع از مالی که وجود آن برای مالک ضرورت حیاتی ندارد، مورد عنایت شارع مقدس باشد.

نتیجه

مسائل مربوط به دفاع، به جز اینکه در مباحثی با همین عنوان یا عنوان دفاع شرعی مطرح شده، با احکام و مقررات فقهی محاربه، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد نیز مرتبط است.

درباره تناسب میان زیان و خطر ناشی از دفاع با زیان و خطر ناشی از تعدی:
الف) در زمینه دفاع از جان و دفاع از عرض و ناموس، فقها کشتن را با خطر وارده از

* همچنین می‌توان گفت این حکم درباره هر مهاجمی که بدون سوء نیت و یا با اعتقاد به مشروعیت اقدام خود عمل می‌نماید، جاری است؛ مانند موردی که مهاجمی به قصد تصرف مالی با قهر و غلبه و با اعتقاد به اینکه ملک خودش است یا با اعتقاد به مهدورالدم بودن مدافع به وی حمله می‌کند و همچنین در موردی که مدافع در مرحله اول به مهاجم حمله می‌کند و مهاجم با این اعتقاد که حملات مدافع ادامه دارد و با اعتقاد به اینکه اقدام وی دفاعی است، متقابلاً حمله می‌کند، در حالی که مدافع بلافاصله پس از حمله اولی یا در اثنای نزاع، قصد ادامه ندارد. اینجا نیز در صورت امکان فرار، مدافع باید فرار کند و حق ادامه اقدامات خود را ندارد.

سوی متعددی متناسب دانسته‌اند؛ بنابراین هرچند مهاجم دیوانه یا غیربالغ باشد؛ ولی قتل وی آخرین راه حل جلوگیری از تعدی بوده، مدافع می‌تواند مهاجم را به قتل برساند.

ب) در زمینه دفاع از مال، بر خلاف آنچه شاید به طور سطحی و در نگاه اول به نظر برسد، قتل نفس برای صرف دفاع از مال، متناسب قلمداد نشده است، بلکه آنچه شارع آن را مهم می‌شمارد، حریم امنیتی اشخاص است؛ به همین دلیل در صورتی که سارق بالغ، عاقل و آگاه، قصد ایستادگی و مقاومت رودررو داشته باشد، قتل وی تجویز می‌گردد؛ در صورتی که قتل، آخرین چاره دفع وی باشد.

بر این اساس، اگر صاحب مالی سارق را همراه با مال خود در حال فرار ببیند و تنها چاره، تیراندازی به وی باشد یا زمانی که سارق دیوانه یا طفل است و یا به طور اشتباه مال مسروقه را متعلق به خود یا مباح می‌داند و تنها راه جلوگیری وی نیز ارتکاب قتل باشد، مجوزی برای ارتکاب قتل وجود ندارد.

در صورتی که متعدی به هر دلیل، فاقد سوء نیت و قصد تجری است و مدافع می‌تواند با فرار خود از خطر تعدی یا ضرر ناشی از آن جلوگیری کند، هرگونه اقدام ضرررسان متقابل، جایز نبوده و مدافع باید فرار کند.

در همه موارد دفاع، حتی در مواردی که هدف حفظ حریم امنیتی اشخاص است، باید به حداقل اقدامات لازم اکتفا کرد.

این امر از اصول و قواعد کلی حمایت‌کننده از متعدی (مانند اصل حرمت دماء و اصل لاضرر) استنباط می‌گردد.

مرزها و چهارچوب‌ها باید حفظ شود؛ از این رو، اقداماتی که به عنوان امر به معروف و نهی از منکر صورت می‌گیرد، با اقدام دفاعی تفاوت می‌یابد. طبق ضوابط دفاع، شخص حق دارد در مقابل کمترین خطر مالی و حیثیتی شخصاً دفاع کند و اگر دفاع متوقف به قتل مهاجم گردد، شارع مقدس این اجازه را می‌دهد؛ ولی از سوی دیگر، در این اقدام متقابل باید به حداقل ممکن مانند صرف استمداد یا دادزدن و یا سرفه کردن اکتفا کرد.

در مقابل، با شخصی که تجری کرده و قصد عرض و ناموس اشخاص را دارد، می‌توان به عنوان نهی از منکر مقابله کرد؛ هرچند حاکم شرع خود می‌تواند به خاطر

همین تجری و اقدام، او را مجازات تعزیری و تنبیه کند؛ ولی تحت ضابطه دفاع، مدافع باید به کمترین اقدام ضروری برای دفع اکتفا کند. بر این اساس، مشاهده می‌شود که چگونه قواعد و نهادهای مقرر برای کنترل جامعه و حفظ و صیانت آن مکمل یکدیگرند و چگونگی سازوکار و تعامل آنها مستلزم مطالعه‌ای جامع، فراتر از صرف احکام درباره «دفاع» است.



منابع

الف) کتاب و مقاله

- * قرآن کریم.
۱. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم؛ لسان‌العرب؛ قم: نشر ادب‌الحوزه، ۱۴۰۵ق.
 ۲. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۷۹.
 ۳. اصفهانی (فاضل هندی)، بهاء‌الدین محمد بن حسن؛ کشف‌الثام؛ تهران: انتشارات فراهانی (چاپ سنگی)، ۱۳۹۱ق.
 ۴. بازگیر، یدالله؛ قانون مجازات اسلامی در آئینه آرای دیوان عالی کشور؛ تهران: انتشارات بازگیر، ۱۳۸۲.
 ۵. باقری، عباس؛ دفاع مشروع؛ تهران: چاپ بهمن، ۱۳۴۳.
 ۶. پیمانی، ضیاء‌الدین؛ تفصیل قواعد دفاع مشروع در حقوق جزای ایران؛ تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷.
 ۷. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (ده جلدی)؛ ج ۲ و ۹، نجف: جامعة‌النجف‌الدینیة، [بی تا].
 ۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل‌الشیعة الی تحصیل مسائل‌الشریعة؛ ج ۱۵، ۲۸ و ۲۹، چ ۲، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء‌التراث، ۱۳۷۲.
 ۹. حسینی شیرازی، سید محمد؛ موسوعة استدلالیة فی الفقه الاسلامی؛ ج ۸۸، چ ۲، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۰۹ق.
 ۱۰. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن علی المطهر؛ ارشاد‌الاذهان (از سلسله‌الینابیع الفقهیة)؛ به کوشش علی اصغر مروارید؛ ج ۴۰، چ ۱، بیروت: مؤسسه فقه‌الشیعة، ۱۴۱۳ق.

۱۱. —؛ قواعد الاحکام؛ قم: منشورات الرضی (چاپ سنگی)، [بی تا].
۱۲. خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسیلة؛ ج ۱ و ۲، چ ۲، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ق.
۱۳. خویی، سیدابوالقاسم؛ مبانی تکملة المنهاج؛ ج ۱، نجف: مطبعة الآداب، ۱۹۷۶م.
۱۴. صانعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی؛ ج ۱، چ ۴، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۱.
۱۵. صدوق، ابی جعفر محمدبن علی بابویه قمی؛ علل الشرایع؛ ج ۲، قم: مطبعة العلمية؛ ۱۳۶۷.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه همدانی؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۸۶.
۱۷. طریحی نجفی، فخرالدین؛ مجمع البحرين؛ تهران: مکتبة المصطفوی، ۱۳۷۹ق.
۱۸. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ المسبوط فی فقه الامامية؛ ج ۸، تهران: المکتبة المرتضوية (چاپ حیدری)؛ ۱۳۵۱.
۱۹. —؛ کتاب الخلاف؛ [بی جا]: انتشارات کاظمینی بروجردی (چاپ سنگی)، ۱۳۸۵ق.
۲۰. عبدالتواب، محمد؛ الدفاع الشرعی فی الفقه الاسلامی؛ ج ۱، قاهره: عالم الکتب، ۱۹۸۳م.
۲۱. عجلی حلّی، عبدالله بن محمد بن ادريس؛ کتاب السرائر؛ تهران: انتشارات المعارف الاسلامیة (چاپ سنگی)، ۱۳۹۰ق.
۲۲. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین؛ ج ۱، چ ۱، قم: دارالتفسیر، ۱۳۸۲.
۲۳. عطار، داود؛ تجاوز الدفاع الشرعی؛ ج ۱، [بی جا]: مرکز الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۴. عوده، عبدالقادر؛ التشريع الجنایی الاسلامی؛ ج ۱۳، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۵ق.
۲۵. فیض، علیرضا؛ حقوق جزای عمومی اسلام؛ ج ۲، تهران: دانشکده افسری نزا، ۱۳۶۳.
۲۶. کلینی رازی، محمدبن یعقوب؛ اصول کافی؛ ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۵۰.

۲۷. گرجی، ابوالقاسم (با همکاری روشنعلی شکاری و حسین فریار)؛ حدود، تعزیرات و قصاص؛ چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۲۸. مرعشی، سیدمحمدحسن؛ «دفاع مشروع»؛ مجله دادرسی؛ تهران: انتشارات، ش ۱، فروردین ۱۳۷۶، ص ۸۴.
۲۹. مشهدی قمی، محمد؛ کنزالدقائق؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳۰. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۳، قم: مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۷ق.
۳۱. معلوف، لويس؛ المنجد فی اللغة والاعلام؛ ج ۱، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۲.
۳۲. مفید، محمدبن نعمان؛ المقنعة (سلسلة الینابیع الفقهیة از علی اصغر مروارید)؛ ج ۲۳، چ ۱، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۳ق.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴.
۳۴. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۲۱ و ۴۱، چ ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۰ق.
۳۵. واعظی، خلیل؛ دفاع مشروع در حقوق جزای ایران؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.

(ب) قوانین

۱. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰.
۲. قانون مجازات عمومی، مصوب ۱۳۰۴.
۳. قانون مسئولیت مدنی، مصوب ۱۳۳۹.